



ابودر مظاهری

دکترای علوم سیاسی و عضو هیأت علمی مؤسسه امام خمینی

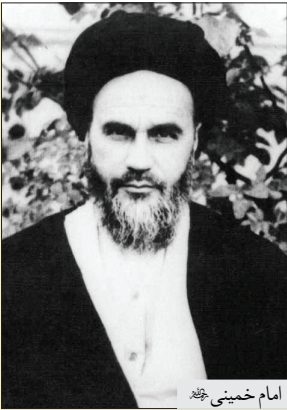
تأملی در سیره سیاسی علمای شیعه از زاویه تکلیف و نتیجه

در موضوع بحث، انسان نتیجه‌گرا تا زمانی که از نتیجه‌بخش بودن اقدام علیه حکومت جور و نامطلوب، مطمئن نشود، دست به این کار نمی‌زند. اما آن که عمل به تکلیف برایش اولویت دارد، مبارزه با حکومت جور و تلاش برای برقراری حکومت مطلوب را تکلیف می‌داند و بدون این که بر علم عرفی خویش برای حصول یا عدم حصول نتیجه تکیه کند، دست به اقدام می‌زند.

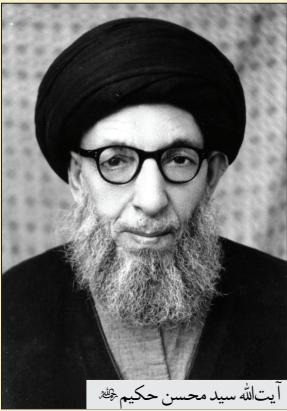
در این زمینه تأملاتی وجود دارد که به روشن شدن زوایای بحث کمک می‌کند. در این نوشتار درصدد پاسخ نیستیم، بلکه بیش‌تر به تشریح سؤال و تبیین صورت مسأله می‌پردازیم:

رهبر دینی چه شناختی از شرایط و نتایج یک اقدام سیاسی - اجتماعی دارد؟ آیا میزان این شناخت تأثیری در نتیجه‌گرا یا تکلیف‌گرا بودن

آیا علمای شیعه در مسأله مبارزه با حکومت جور و تلاش برای تأسیس حکومت دینی، بیش‌تر نتیجه‌گرا بوده‌اند یا تکلیف‌گرا؟ در یادداشت ذیل می‌کوشیم این موضوع را مورد تأمل قرار دهیم. بررسی مسأله تأسیس حکومت دینی از جهت تکلیف و نتیجه می‌تواند برخی زوایای اندیشه و عملکرد علمای شیعه در طول تاریخ به ویژه دوران معاصر را روشن سازد. ابتدا لازم است به اجمال منظور خود را از این دوگانه مشخص کنیم. بنا به تعریف رایج، نگاه انسان نتیجه‌گرا در دنبال کردن اهداف، بیش‌تر به نتیجه معطوف است و در صورتی که عمل مورد نظر نتیجه‌ای در بر نداشته باشد، دست به اقدام نمی‌زند. اما برای انسان تکلیف‌گرا عمل به تکلیف اولویت دارد؛ نه این که به نتیجه اساساً فکر نمی‌کند، بلکه تحقق نیافتن نتیجه، مانع از انجام عملی که به عنوان تکلیف شناخته شده، نمی‌شود.



امام خمینی



آیت‌الله سید محسن حکیم

یعنی اگر عمل یک رهبر دینی با جان و مال مردم در ارتباط بود، می‌توان گفت اطمینان به نتیجه بر احراز تکلیف تقدم دارد؟ در گفتگویی که میان امام خمینی و مرحوم سید محسن حکیم صورت گرفته است و تفصیل آن در بند بعدی می‌آید، مرحوم حکیم وقتی با اصرار امام برای مبارزه با رژیم پهلوی و جانبازی در این مسیر مواجه می‌شود، ایشان را از ریخته‌شدن خون مردم برحذر می‌دارد و می‌گوید:

«شما جواب خدا را در این خون‌ریزی چه می‌دهید؟
- امام خمینی: امام حسین (علیه‌السلام) که قیام کرد و خود و عده‌ای شهید شدند برای چه بود؟ برای حفظ اسلام بود. پس باید این اعتراض را هم به او بنماییم.

در این بین آیت‌الله حکیم عصبانی شده و با عصبانیت فرمودند: ای آقا! شما خود را با امام حسین قیاس می‌کنید؟ امام حسین (علیه‌السلام) امام مفترض الطاعه و عالم و مأمور از جانب خداوند بود. شما چرا امام حسن (علیه‌السلام) را نمی‌گویید؟ هر کاری که می‌خواهید بکنید و هر خونی که می‌خواهید ریخته شود، امام حسین (علیه‌السلام) را در میان می‌آورید. ریختن یک قطره خون بی‌گناه در نزد خداوند مسؤولیت عظیم دارد»^۲

در تأسیس حکومت اسلامی و انقلاب برای آن، دشواری‌هایی به مراتب بیش‌تر از انقلاب و حکومت‌های غیر دینی وجود دارد، مردمی که می‌خواهند بار این انقلاب و حکومت را بکشند، باید از ظرفیت و ویژگی‌های برخوردار باشند. تشخیص این ظرفیت و اطمینان به پشتیبانی مردم چه تأثیری در احراز تکلیف در مبارزه با حکومت جور و طاغوت دارد؟ این اعتماد و تکیه به حضور و مشارکت مردم چگونه به دست می‌آید و آیا راهی برای جلب این اعتماد وجود دارد؟ همچنین شناخت و احراز این اعتماد از چه طریقی ممکن است؟ بررسی نقش و جایگاه رهبری امام خمینی در برپایی انقلاب اسلامی نشان می‌دهد احراز نتیجه که بر حضور و پشتیبانی مردم مبتنی بود، نقش اساسی در احساس تکلیف ایشان نسبت به مبارزه با رژیم طاغوت داشته است. از مقام معظم رهبری نقل شده است که ایشان از امام رحمت‌الله‌علیه سؤال کردند چه زمانی شما عزم انقلاب کردید و ایشان فرمودند: وقتی که حضور گسترده مردم در تشییع جنازه مرحوم بروجردی را مشاهده کرده، حس کردم که مردم حضور دارند و می‌توان به پشتیبانی آن‌ها امیدوار بود.

البته این باوری که برای امام حاصل شد، برای بسیاری از علمای شیعه در آن زمان ایجاد نشد. به طور کلی اکثر علمای شیعه با نظر به تجربه تاریخی که در دوران حکومت کوتاه امیرمؤمنان (علیه‌السلام) به وقوع پیوست، بر این باورند که در تأسیس

یک رهبر دینی دارد؟ آیا ممکن است بگوییم شناخت بیش‌تر نسبت به شرایط و نتایج، انسان را به نتیجه‌گرا بودن و شناخت کم‌تر، به تکلیف‌گرا بودن سوق می‌دهد؟ شاید هم بتوان گفت آن که در مسائل سیاسی-اجتماعی ورود بیش‌تری دارد و از نزدیک با آن در تماس است، تعادلی میان نتیجه‌گرایی و تکلیف‌گرایی او وجود دارد. اما به هر میزان که فرد از مسائل سیاسی-اجتماعی اطلاع کم‌تری داشته و فاصله‌اش با این مسائل بیش‌تر باشد، به یکی از دو سمت تکلیف‌گرایی و یا نتیجه‌گرایی سوق می‌یابد.

اساساً اگر از این جنبه به موضوع نگاه کنیم که نتیجه در اختیار ما نیست و اراده و فعل ما فقط یکی از علت‌هاست و نه علت تامه، به کدام سمت سوق پیدا می‌کنیم؟ برخی بزرگان معتقدند «وقتی ما کاری را انجام می‌دهیم تصور ما این است که کار ما علت تامه برای حصول نتیجه است. بعد از عملیات بیت‌المقدس و آزادسازی خرمشهر، امام فرمودند: «خرمشهر را خدا آزاد کرد.» در حقیقت ما در آن حادثه به وظیفه عمل کردیم و خدا هم این نتیجه را عنایت کرد. ما باید می‌جنگیدیم. پس ما مکلف به وظیفه جنگیدن بودیم. اما عمل ما مقید به حصول نتیجه نیست؛ بلکه عمل ما یکی از اسباب و معدّات تحصیل آن نتیجه است. ما تکلیف داریم که یکی از هزاران شرط لازم برای تحقق یک پدیده را که همان فعل اختیاری ماست، فراهم کنیم. اما حصول نتیجه، شرط‌های فراوان دیگری هم دارد. حادثه عظیمی مثل آزادی خرمشهر نیازمند تدبیری بود که همه وسایل لازم برای آن را جمع کند. هنگامی که همه شرایط فراهم شد، خرمشهر آزاد شد. هماهنگی این مجموعه در اختیار خدای متعال است و اوست که در هر لحظه می‌تواند مهره‌ها را جابه‌جا کند و اراده اوست که غالب و قاهر است (وَاللّٰهُ غَالِبٌ عَلٰی اٰمِرِهٖ)؛ و خداوند بر امر خویش چیره است...) حتی در همان وقتی که ما می‌خواهیم انجام کاری را اراده کنیم، اگر خدا بخواهد می‌تواند اراده ما را تغییر بدهد. پس اگر امام می‌فرماید: ما مکلف به وظیفه‌ایم، بدین معناست که گمان نکنید شما همه‌کاره هستید. باید همه جوانب را بسنجید و براساس آن‌ها تصمیم‌گیری کنید. اگر هم نتایجی برای تکالیف بیان شده، در حد فهم ما بیان شده است؛ اما ترتب آن نتیجه هم به اراده الهی وابسته است. ما باید به یاد داشته باشیم که با خدا چه رابطه‌ای داریم و در هر لحظه او از ما چه می‌خواهد.»

در مسأله احراز تکلیف، آیا میان مسائل اجتماعی و مسائل فردی تفاوتی وجود دارد؟ شرایط احراز تکلیف در مسائل سیاسی-اجتماعی چیست؟ آیا نوع عمل در بالا و پایین بردن میزان اهمیت به نتیجه و یا تکلیف تأثیر دارد؟

اگر امام می‌فرماید ما مکلف به وظیفه‌ایم، بدین معناست که گمان نکنید شما همه‌کاره هستید. باید همه جوانب را بسنجید و براساس آن‌ها تصمیم‌گیری کنید. اگر هم نتایجی برای تکالیف بیان شده، در حد فهم ما بیان شده است؛ اما ترتب آن نتیجه هم به اراده الهی وابسته است.



حکومت اسلامی نمی‌توان چندان به مردم تکیه کرد. نمونه‌ای از این تفاوت دیدگاه را می‌توان در گفتگوی منشرشده حضرت امام رحمت‌الله‌علیه با مرحوم حکیم در مهر ماه ۱۳۴۴ مشاهده کرد. این گفتگو را به رغم طولانی بودن می‌آوریم:

امام در ابتدا خطاب به مرحوم حکیم می‌فرماید: خوب است برای تغییر آب و هوا به ایران بروید و اوضاع آن‌جا را از نزدیک ببینید و مشاهده کنید که بر این ملت مسلمان چه می‌گذرد. در زمان مرحوم بروجردی عدم اقدام ایشان را علیه دولت جابره حمل بر صحت می‌کردم و می‌گفتم مطالب را به ایشان نمی‌رسانند. نسبت به جناب‌عالی هم همین‌طور معتقدم که فجایع حکومت ایران را به سمع شما نمی‌رسانند و الا شما هم ساکت نمی‌ماندید...

آقای حکیم: چه می‌شود کرد؟ چه اثری دارد؟

امام: قطعاً اثر دارد، ما با همین قیام [۱۵ خرداد]، تصمیمات خطرناک دولت را متوقف کردیم. چطور اثر ندارد؟ اگر علما اتحاد داشته باشند، قطعاً مؤثر است.

آقای حکیم: اگر احتمال عقلایی نیز داشته باشد و از طریق عقلایی اقدام شود، خوب است.

امام: قطعاً نیز اثر دارد، چنان‌چه اثر هم دیدیم و منظور ما از اقدام، اقدام عاقلانه است و اقدام غیرعاقلانه اصلاً مورد بحث نیست.

مرحوم حکیم: اقدام حاد کنیم، مردم از ما تبعیت نمی‌کنند. مردم دروغ می‌گویند. آن‌ها پی‌شهوتهند؛ برای دین سینه چاک نمی‌کنند.

امام: چطور مردم دروغ می‌گویند؟ این مردم که جان دادند، زجر کشیدند، حبس کشیدند، تبعید شدند، اموالشان به غارت رفت، چطور مردم بقال و عطار سر محل که سینه جلوی گلوله دادند، دروغ می‌گویند؟

مرحوم حکیم: تبعیت نمی‌کنند؛ مرید شهوات و اغراض مادی هستند.

امام: عرض کردم که مردم در پانزده خرداد جوانمردی و صداقت خود را نشان دادند.

مرحوم حکیم: اگر قیام کنیم و خونی از بینی کسی بریزد؛ سر و صدا بشود؛ مردم به ما ناسزا می‌گویند و سر و صدا راه می‌اندازند.

امام: ما که قیام کردیم، از احدی به جز مزید احترام و سلام و دست‌بوسی ندیدیم و هر که کوتاهی کرد حرف سرد شنید و مورد بی‌ارادتی مردم واقع شد.

آقای حکیم: چه باید کرد؟ بایستی احتمال اثر بدهیم؛ کشته شدن چه اثر دارد؟

امام: چطور فایده ندارد؟! مگر قیام حسین بن علی (علیه‌السلام) به تاریخ خدمت مؤثری نکرد؟ و چه بهره‌برگری از قیام آن

حضرت می‌گیریم.

حکیم: راجع به امام حسن چه می‌فرمایید؟ ایشان که قیام نکردند.

امام: اگر امام حسن هم به اندازه شما مرید داشت قیام می‌کرد؛ دید مریدها فروخته شده‌اند؛ لذا فتح نکرد؛ اما شما در تمام ممالک اسلامی مقلد و مرید دارید.

حکیم: من که نمی‌بینم کسی را داشته باشم که اگر اقدامی کردیم، تبعیت نمایند.

امام: شما اقدام و قیام نمایید؛ من اولین کسی خواهم بود که از شما تبعیت خواهم کرد.^۲

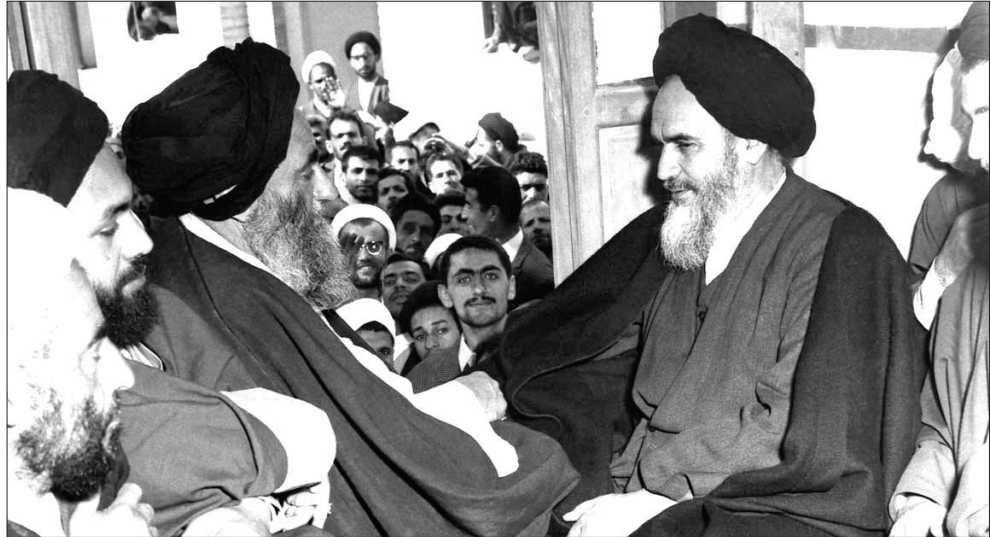
حال باید سؤال کرد که آیا می‌توان یکی از این بزرگواران را تکلیف‌گرا دانست و دیگری را نتیجه‌گرا؟ در حالی که هر دو ایشان به رغم توجه به تکلیف بر نتیجه نیز تکیه کرده‌اند؛ منتها یکی بر تأثیر و دیگری بر عدم تأثیر اما در میزان شناخت از وضعیت و نیز میزان اعتماد به مردم و شناخت نسبت به آن‌ها به گونه‌ای متفاوت فکر می‌کنند.

امر سیاست و اداره حکومت، یکی از پیچیده‌ترین مسائل

انسانی است؛ به ویژه این که جنبه تجربی و عملیاتی آن بسیار پررنگ‌تر از جنبه تئوریک و نظری آن است.

همچنین حوزه سیاست بشری آمیختگی زیادی با گرایش‌های غیر اخلاقی دارد. این امور باعث شده است علمای شیعه معمولاً فقدان تجربه حکومتی و عدم احاطه بر زوایای پیچیده سیاست را دلیل موجهی بر اقدام نکردن در زمینه انقلاب و تأسیس حکومت اسلامی بگیرند. مرحوم علی دوانی در اثری که درباره زندگی مرحوم بروجردی نگاشته‌اند می‌نویسند: مرحوم بروجردی می‌گفتند: خیلی‌ها به من ایراد می‌گیرند که چرا دست به کار نویی نمی‌زنم. واقع این است، از وقتی در نجف اشرف دیدم استادام آخوند خراسانی و مرحوم نایینی در امر مشروطه دخالت کردند و آن‌طور شد که همه می‌دانیم، حساسیت خاصی نسبت به این قبیل امور پیدا کرده‌ام، به‌طوری که در موقع تصمیم‌گیری برای اقدام به این کارها دچار وسوسه و دودلی می‌شوم، و گاهی هم بلافاصله بعد از دستور پشیمان شده، تغییر رای می‌دهم، چون ما درست وارد اوضاع نیستیم، می‌ترسم ما را فریب دهند و منظوری که داریم درست انجام نگردد و باعث پشیمانی شود و احیاناً لطمه به دین و حیثیت اسلامی وارد کنند. مخصوصاً در این سن و سال که نمی‌توانم درست به این قبیل کارها برسیم و در اطراف آن فکر کنم.^۳

همچنین مرحوم حکیم در گفتگویی که گذشت، به امام علیه‌السلام می‌گویند «ما تجاربی از انقلاب ۱۹۲۰ عراق داریم و می‌دانیم که چگونه با ما انگلیسی‌ها رفتار کردند و نتیجه قیام و انقلاب ما به کجا منتهی شد. خیلی محتاطانه باید حرکت کرد و به



...گفتم ما تکلیف شرعی داریم عمل می‌کنیم و مقید به این نیستیم که پیش ببریم. برای این که آن را مانمی‌دانیم، قدرتش را هم الآن نداریم اما تکلیف داریم، ما تکلیف شرعی خودمان را عمل می‌کنیم. من این طور تشخیص دادم که باید این کار را بکنیم. اگر پیش بردیم، هم به تکلیف شرعی عمل کرده‌ایم

تقیه در فروع دین است، در اصول دین تقیه نیست، تقیه برای حفظ دین است، جایی که دین در خطر باشد دیگر جا برای تقیه نیست».^۲

دولت‌ها و سلسله‌های حکومتی در طول تاریخ معاصر ایران تفاوت‌های عمده و عمیقی با یکدیگر داشتند. در برخی دولت‌ها دست علمای دین تا حدی باز بوده و این باعث می‌شده است که آن‌ها به فکر انقلاب و تأسیس حکومت اسلامی نیفتند. آن‌ها می‌دیدند بدون این که با مخاطرات انقلاب و حکومت اسلامی روبرو شوند، می‌توانند احکام الهی را تا حد قابل قبولی اجرا و دین مردم را حفظ کنند. حداقل این مسأله در دوران برخی سلسله‌های حکومتی مانند صفویه و قاجاریه قابل دستیابی بوده است. آیا این یک نوع نتیجه‌گرایی است؟ و چنان که در این مسأله می‌بینیم آیا دستیابی به بخشی از نتیجه رافع تکلیف در خصوص انقلاب و تأسیس حکومت اسلامی می‌شود؟

اندک غفلت ممکن است مسلمان‌ها دلیل و نایود گردند؛ و من خود را در مقابل این مسائل مسؤول می‌دانم».^۵

تمسک به تقیه یکی از دلایل عدم اقدام در جهت انقلاب و تأسیس حکومت اسلامی بوده است. سؤال این است که آیا عمل به تقیه ناشی از نگاه نتیجه‌گرا است؟ و چنان که امام علیه السلام در جایی می‌فرماید: تقیه در فروع است و نه اصول؛ می‌توان برداشت کرد که در فروع می‌توان نتیجه‌گرا بود، اما در اصول، خیر؛ و باید به تکلیف نگاه کرد. حضرت امام خطاب به کسانی که در مقابل ایشان به تقیه تمسک می‌کردند می‌فرماید: تقیه برای حفظ دین است، در جایی که اصل دین در خطر است چه جای تقیه است؟! «قرآن و مذهب در مخاطره است. با این احتمال، تقیه حرام است و اظهار حقایق واجب».^۶ همچنین می‌فرمود: «من در پاریس که بودم بعضی خیراندیش‌ها می‌گفتند که نمی‌شود دیگر! وقتی که نمی‌شود باید چه کرد؟... گفتم ما تکلیف شرعی داریم عمل می‌کنیم و مقید به این نیستیم که پیش ببریم. برای این که آن را مانمی‌دانیم، قدرتش را هم الآن نداریم اما تکلیف داریم. ما تکلیف شرعی خودمان را عمل می‌کنیم. من این طور تشخیص دادم که باید این کار را بکنیم. اگر پیش بردیم، هم به تکلیف شرعی عمل کرده‌ایم هم رسیده‌ایم به مقصد. اگر پیش نبردیم، به تکلیف شرعی مان عمل کرده‌ایم. نتوانستیم، حضرت امیر هم نتوانست؛ تکلیف را عمل کرد ولی در مقابلش ایستادند؛ اصحاب خودش ایستادند در مقابلش، نتوانست. این چیزی نیست، خوب، ما به اندازه قدرتمان می‌توانیم کار بکنیم... بعضی وقت‌ها تقیه حرام است؛ آن وقت که انسان دید، دین اسلام در خطر است، نمی‌تواند تقیه بکند. آن وقت باید به جلو برود، هر چه می‌خواهد بشود،

پی‌نوشت‌ها

۱. آیت‌الله مصباح‌یزدی، سخنان ایشان در دفتر مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۹۲/۳/۱.
۲. امام خمینی، کوثر، ج ۲، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۳۳، ص ۱۲۵.
۳. سید حمید روحانی، نهضت امام خمینی، ج ۲ ص ۱۵۱-۱۵۲.
۴. علی دوانی، زندگانی زعیم بزرگ عالم تشیع علامه عالی‌قدر آیت‌الله بروجردی (قدس سره)، ص ۳۵۲.
۵. همان.
۶. صحیفه امام، ج ۱، ص ۱۷۷.
۷. همان ج ۸، ص ۱۱.